

2. علم قطعی عادی

در این حالت، بین پدیده معلوم و حالت عالم رابطه علیّ عادی وجود دارد و با این که شخص با ادراک قطعی و ریاضی عقلی، عالم به حادثه نیست. لکن چنان به پدیده اعتقاد، اقناع وجدان و سکون نفس دارد که به طور طبیعی، مجالی برای احتمال مخالف نمی دهد، هر چند ممکن است برای دیگری - حتی با اطلاع از تمام جزئیات پرونده - این حالت پیدا نشود.

به عنوان مثال : شخصی از بستگان به مسافرت می رود و ما در مقابل این سوال که آیا او سالم به مقصد رسیده یا نه؟ بعد از مراحل معتقد به رسیدن وی به مقصد می شویم یا امانتی به او داده ایم تا به دیگری بدهد که اگر نداده بود، صاحب امانت ما را باخبر می کرد و ... در تمام این مراحل، این حالت را می توان «علم قطعی عادی» نامید. علم مورد بحث و موضوع حکم در فقه و حقوق و دانش های پیرامون، این قسم از علم است.

گفتنی است آن چه در متون حقوقی از آن با عنوان «اقناع وجدان قاضی یا اعتقاد باطنی» و گاه «اطمینان» و در فقه از آن با عنوان «علم قاضی» یاد می شود، این حالت است.¹ در ماده 353 آیین دادرسی کیفری (که اساس آن نظام اقناع وجدان قاضی است و نه نظام امارات قانونی) از این تعابیر در کنار یکدیگر استفاده شده است.²

3. حالتی پایین تر از مرحله قبل

در این مرحله، شخص در کنار قرار و گمان قوی ای که به یک طرف دارد، طرف مقابل هم وجود دارد، لکن احتمال آن، آنقدر ضعیف است که کالعدم به حساب می آید. اعتنا به احتمال مقابل در همه یا عموم موارد، خلاف مصلحت بلکه مفسده آور به شمار می رود. این احتمال در نظام استدلال و حجت عذر به حساب نمی آید و در مفاهمه مزاحم مفاهمه نیست؛ زیرا اعتنای نوعی به آن موجب تعطیلی بسیاری از کارها می شود. (یقف العمل) و از آنجا که عرف در داوری گاه تسامح می کند به جای الغای اثر آن، اصل آن را به حساب نمی آورد و بر آن نام «علم» اطلاق می کند. می توان نام این حالت را «علم عرفی» گذاشت.

1. به عنوان نمونه ر.ک: جعفری لنگرودی، تاریخ حقوق ایران؛ ناصر کاتوزیان، اثبات و دلایل اثبات، امیر حسین شیخ نیا، گفتارهایی در حقوق کیفری ایران؛ جمعی از نویسندگان، ادله اثبات دعوا؛ ایرج گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی؛ سید جلال الدین مدنی، ادله اثبات دعوی، صفحات مختلف از هر کدام.

2. آقای ایرج گلدوزیان در این باره می نویسد: «ماده 353، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه می گوید قبل از آن که دادگاه جنایی به کار رسیدگی خاتمه دهد، رئیس دادگاه مفاد تعلیم زیر را که با حروف درشت در آشکارترین قسمت اتاق مشاوره الصاق شده است، قرائت می کند:

«قانون از قضات نمی خواهد از وسایلی نام ببرند که موجب اطمینان و اقناع آن ها شده است، قانون قواعدی را مقرر نمی دارد که کافی بودن و کمال دلیل بایستی متکی به آن ها باشد، قانون قضات را ملزم می کند که در سکوت و تامل از خود سوال نمایند و در ضمیر وجدان خود جستجو کنند که دلایل مطروحه علیه متهم و مستندات دفاعی وی بر روی عقل و قوه تمیز ایشان چه تاثیری نهاده است. قانون از قضات فقط یک سوال می کند سوالی که تمامی تکالیف ایشان را در بر می گیرد: آیا اعتقاد باطنی و اطمینان دارید؟» گفتارهایی در حقوق کیفری، ص 104 و 105.

این حالت - با داشتن تصویری صحیح از آن و تمییز آن از حالت قبل - بیش از دو حالت قبل، وجود دارد.

4. حالاتی چون ظن متعارف

که در مقابل آن احتمال کالمعدوم نیست یا شک یا وهم پیدا شود که از محور بحث کنونی ما خارج است.

با روشن شدن این حالات، باید گفت :

آن چه محل بحث ما است، حالت سوم است؛ نام آن هرچه باشد.

لکن روشن نیست که همه کسانی که در بحث ما حاضرند تصویر روشنی از گسست این حالات داشته‌اند؛ از این رو در حالی که برخی اطمینان و علم عادی را یکی دانسته‌اند،³ دیگری علم عادی را دو مرحله بالاتر از اطمینان فرض کرده است!⁴

به هر حال نسبت به حالت سوم نه میتوان ادعای سیره عقلا بر حجیت کرد نه به طور مطلق آن را حجت دانست نه تاسیس اصل کلی کرد. بلکه می توان در حوزه ای خاص مدعی اصل کلی شد؛ مثلاً گفت: در باب حجیت طرق، اصل بر عدم اعتبار⁵ و در باب ظواهر و مفاهمه یا جریان زندگی روزمره، اصل بر اعتبار است.

یادکرد از چند نکته مهم در بحث

1. مرجع تشخیص و تمییز این موارد از یکدیگر

تشخیص این موارد در حد کلی و بحث ارائه شده و تصور آن، یا مراجعه به آن چه در واقع وجود دارد و همگان، بارها با آن مواجه شده‌اند، کار سختی نیست؛ چنان که از نظر خارج و مصداقی هم، این خود شخص است که باید ببیند نسبت به پدیده چه حالتی از این حالات را دارد. البته با این که مسأله وجدانی است و هرکس باید به درون خود مراجعه کند، گاه فرد نمی تواند نسبت به درون خود و حالت موجود، داوری کند، در این صورت است که باید با آن حالت، معامله حالت مؤخر را بنماید.

3. «و الاطمئنان حجة ببناء العقلاء فانه علم عادی ...» مصباح الاصول، ج2، ص240.

4. به کلام پیش نقل شده از شیخ انصاری در ص 368 مراجعه شود.

5. مگر بنا بر برخی روش های اجتهادی یا لزوم اخذ به خیر الطرق المیسرة. فتامل.